



زندگی و آثار

موزا

نوشتہی: زر ز دوہامل

ترجمہی: لیلی امیر ارجمند

نقاشی: مصطفی اوجی



# ولفگانگ آمادئوس موزار

نوشته‌ی ژرژ دو هامل ترجمه‌ی لیلی امیرا رحمند

نقاشی از مصطفی اوجی

با صدای

منوچهر انور



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تاسیس ۱۳۵۱

[www.parand.se](http://www.parand.se)

کودکان، دوستان من، شما موسیقی را دوست دارید و برای همین است که به این صفحه گوش می‌دهید. حالا از شما می‌پرسم قطعه‌یی را که الان شنیدید، می‌شناسید؟ این سفنونی در سل مینور ساخته‌ی ولفگانگ آمادئوس موزار است. شما حتماً بانام این موسیقیدان نابغه آشنا هستید. اما شاید ندانید که موزار فقط سی و شش سال عمر کرد و در همین زندگی کوتاه سفرهای فراوان کرد و پیش از شش صد اثر گوناگون ساخت. حالا باید موضوع مهمی را به شما بگویم: دو قرن پیش، یا دقیقتر بگویم در سال ۱۷۵۶، موزار در شهر سالزبورگ به دنیا آمد و توسط پدری که با موسیقی‌اشنایی کامل داشت، راهنمایی شد. از همان ابتدا موزار استعدادی عجیب از خود نشان داد. هنرمند بدون استعداد هیچ چیز نیست، اما استعداد تنها هم بدون کار و زحمت ارزشی ندارد. اگر امکانی پیش آمد که نواختن يك آلت موسیقی را یاد بگیرید این موضوع را به یاد داشته باشید.

این راهم بدانید که کودکی موزار در سالزبورگ سپری شد. سالزبورگ شهری است میان کوههای آلپ و دشتهای دانوب، که در آن زمان شهری مذهبی بود در امپراطوری قدیم اتریش. در سالزبورگ موسیقی زیاد می‌نواختند، که البته امروز هم همینطور است، و نام موزار مایه‌ی افتخار مردم آنجاست.

سونات برای پیانو در لا ماژور

ك ۳۳۱. موومان سوم

شهر سالزبورگ از همان موقع شهر زیبایی بود. مهد هنر بود، و بخصوص به خاطر کلیساهایش، که نشانه‌های هنر «باروک» هستند، شهرت داشت. در آن زمان اتریش، استقلال مذهبی خود را به عنوان قدرتی مسیحی و کاتولیک به دست آورده بود و ترک‌ها را، که مدتی مدید بر آن مسلط بودند، پس رانده بود.

ولفگانگ آمادئوس موزار، از همان کودکی، به عنوان نابغه‌یی دوست‌داشتنی شناخته شد. پدرش، که استعدادی استثنایی در او جسته بود، در عین حال که بسیار عزیزش می‌داشت می‌کوشید که او را دقیق و با انضباط بار آورد. موزار را، که از چهار سالگی پیانو می‌نواخت، حرص کار و حرص سفر گرفت. بگذارید به شما بگویم که این‌ها حرص‌های خوبی است.

بعدها پدرش برایش نوشت: «وقتی پشت پیانومی نشستی، هیچکس نمی‌توانست نزدیکت بیاید و هیچکس نمی‌توانست حواست را پرت کند. صورتت آنقدر جدی بود که بارها دوستانم برای سلامتی‌ات اظهار نگرانی کردند و ترسیدند که استعداد زودآشکار تو روزی مریضت کند.»

وقتی شش ساله بود، به همراه پدرش، لئوپولد موزار، که خودش موسیقیدان و موسیقی‌شناس بود، و خواهرش «نانرل» که پنج سال از او بزرگتر بود، جاده‌های اروپا را، البته با کالسکه زیرپا گذاشت.

سنفونی در ر ماژور

ك ۱۳۶

در همان شش سالگی به حضور ملکه‌ی اتریش بار می‌یافت و ملکه، که شیفته‌ی زیبایی و استعداد آن کودک نابغه بود، او را روی زانو می‌نشاند. گذشته از شهرهای اتریش، پاریس و لندن نیز از او استقبال‌شایانی کردند. همینطور هلند و سویس.

در انگلستان با «ژان کرتین‌باخ» که یکی از با استعدادترین پسران باخ بزرگ بود، آشنا شد و این برخورد برای کودک نابغه بسیار مفید بود. اما افسوس که همه‌جا او را وادار می‌کردند در موسیقی دست به کارهای بسیار دشوار و شعبده‌مانند بزنند.

ورود او به شهر چنین‌آگهی می‌شد: «بنا به درخواست عموم، امشب کنسرت جدیدی اجرا خواهد شد که به یقین آخرین کنسرت خواهد بود. این جوان قسمتی را که باید با پیانو بنوازد، چشم بسته اجرا خواهد کرد. از این گذشته شما موسیقی ابتکاری او را با پیانو و ارگ، در مشکل‌ترین سبکها خواهید شنید.»

باوجود این موزار در کار خود روزبه‌روز پیشتر می‌رود و دنیای موسیقی را با آثاری مانند سنفونی هافتر می‌آراید.

سنفونی در ر ماژور ك ۳۸۵

مشهور به «هافتر»

موزار، به اتریش باز می‌گردد. شهر وین و هنرثاتر او را فریفته‌ی خود کرده است. موزار دیگر آن اعجوبه‌ی کوچک، که مهارت حیرت‌انگیز دارد، نیست. چندین اپرا و موسیقی



برای کلیسا نوشته است. به سفارش دربار اتریش، اولین اپرای خود را هم می‌نویسد. افسوس که تئاتروین آن را برای اجرا نمی‌پذیرد. اما این مهم نیست، عشق تئاتر او را گرفته است.

به همراه پدرش به ایتالیا می‌رود.

فینال کنسرتو برای فلوت  
در مازور ک ۳۱۴

موزار پیروز می‌شود. غرق در افتخار است. اما او، بی‌آنکه راه و رسم عادی خود را تغییر دهد، این افتخارات را می‌پذیرد. در چهارده سالگی پاپ به او لقب دلآور «مهمینز طلایی» می‌بخشد و در «بولونی» به عضویت آکادمی پذیرفته می‌شود. اما موزار هیچ چیز نمی‌خواهد و از هیچکس چیزی دریغ نمی‌کند، تنها چیزی که برای او مهم است اینست که موزار باشد و موزار بماند و نبوغ خود را، که او را به پیش می‌راند و در عین حال او را شکنجه می‌دهد، همچنان به کار بندد.

موزار حافظه‌ی خارق‌العاده داشت، که باید بگویم لازمه‌ی کار هنر است. یکبار در کلیسای «سیستین» اثری را برای او می‌خوانند که یادداشت برداشتن از آن ممنوع است. موزار، بی‌آنکه چیزی یادداشت کند، پس از خروج از کلیسا تمام آن قطعه‌ی مشهور را می‌نویسد و حافظه‌اش چیزی را از یاد نمی‌برد. این مرد بزرگ، یا بهتر بگوییم این کودک بزرگ، هوشی سرشار دارد. در نخستین نامه‌هایش به طرزی خنده‌آور زبان ایتالیایی و زبان مادری‌اش را به هم می‌آمیزد و نقدهای طنزآمیز و هوشمندانه از نمایش‌هایی که دیده است می‌نویسد: «راستی الان همه لباس بالماسکه می‌پوشند و این خیلی خوب است. وقتی آدم روی صورتش ماسک باشد دیگر لازم نیست در موقع احوالپرسی با مردم، کلاهش را بردارد. کافیست که هر دفعه آدم بگوید: «خدمتکار شما» ارادتمند شما.»

سونات برای پیانو و ویولون  
ک ۳۴۹. مومان اول

موزار هنگامی که از ایتالیا به زادگاه خود بازمی‌گردد موسیقیدان و نوازنده‌ی ارشد اسقف بزرگ می‌شود و با شوق تمام آثار مذهبی فراوانی می‌سازد. علاوه بر آن یک اپرا و اثری

برای موسیقی مجلسی می‌سازد، یعنی آن موسیقی که تعداد معدودی نوازنده آن را برای تعداد معدودی شنونده، اجرا می‌کنند.

اثری که حالا می‌شنوید سوناتای از آن زمان است. در این مدت موزار چندین بار به ایتالیا می‌رود. دربار میلان سه سال متوالی است که چند اپرا به او سفارش داده است. با آنکه کار سخت است، موزار خم به ابرو نمی‌آورد. کافی است کاری به او رجوع شود و او آنچه را که می‌خواهند، انجام دهد.

دوستان من! در اینجا می‌خواهم کمی درباره‌ی مسأله‌یی که فهم آن دشوار است با شما حرف بزنم. مردم دوره‌ی رمانتیک، معمولاً، شاعر یا هنرمند را آدمی معرفی می‌کنند که تنها نبوغش او را هدایت می‌کند. اما مسأله به این سادگی‌ها نیست. «مولیر» و «راسین» مشهورترین آثار خود را به سفارش پادشاه وقت نوشته‌اند. موزار هم دنبال زندگی ثابتی می‌گشت، اما آن را نمی‌یافت. با وجود همه‌ی شهرت و افتخار در دنیا يك شاهزاده هم نبود که به این شاهزاده‌ی موسیقی، شغل و مقامی را که شایسته‌اش بود ببخشد.

اسقف بزرگ «سالز بورگ» به او کار سفارش می‌داد، اما دوستش نداشت. موزار که از این وضع ناراضی بود بالاخره کمی بعد، این ارباب پرتوقع را ترك گفت. با نبوغی که در موزار است، تحمل آن ارباب و سفارش‌های او کار سختی است.

کنسرتو برای ویولون در مازور

ك ۲۱۱. موومان دوم

خلاقیت موزار حیرت‌انگیز است. در بیست و يك سالگی ۲۷۵ اثر ساخته است. فهرست کاملی که «کوشل» در قرن نوزده تنظیم کرده است، این را نشان می‌دهد. دوستان عزیز، این شخص دقیق‌ترین موسیقی‌شناس آن قرن بود. او در این جنگل اعجاب‌آور راهی درست را یافت. نشانه‌هایی را که امروز روی جلد صفحه‌های موسیقی و یا ورق‌های نت برای ما و شما نوشته شده، او ضبط و طبقه‌بندی کرد. مثلاً گوش کنید «لیلی کراس» برای شما کنسرتو درمی‌بمل مازور با علامت ك ۲۷۱ یعنی «کوشل ۲۷۱» را می‌نوازد.

کنسرتو برای پیانو درمی‌بمل مازور

ك ۲۷۱

این را هم بدانیم که تا این تاریخ، یعنی ۲۱ سالگی، موزار ۱۵ آهنگ مذهبی برای کلیسا، ۱۰ اپرا، ۳۸ سنفونی و پانزده کنسرتو ساخته است، که تازه در این شمارش فقط آثاری که معروفیت زیاد دارند به حساب آمده است. در کنار اینها تعداد بیشماری آثار موسیقی مجلسی و همچنین آهنگهای گوناگون و بالاخره آثار برجسته‌یی هم که مخصوص جشنهای شاهزادگان از قبیل آثار تفریحی، سرنا، مارش و مینوئت هستند، وجود دارد.

#### مارش. ك ۲۳۷

در سال ۱۷۷۷ مسافر جوان ما باز بار سفر می‌بندد. این بار با مادرش، سفر می‌کند به امید اینکه جا و مکان شایسته‌یی پیدا کند.

#### سونات برای پیانو و ویولون در می مینور. ك ۳۰۴

مثل همه‌ی جوانان، موزار در زندگی با حوادث عاشقانه نیز روبروست و رنج دل‌باختگی او را می‌آزارد. آیا موزار با دختر آوازخوانی که نامش «آلویزیا» است ازدواج خواهد کرد؟ موزار در این آرزوست، ولی باید به پاریس برود. اما افسوس که پس از بازگشت می‌بیند که «آلویزیا» او را فراموش کرده است. موزار چند سال بعد با خواهر این دختر فراموشکار ازدواج می‌کند.

در «مانهایم» موزار هنوز آن شغل و موقعیت را که بتواند به راحتی آهنگ بسازد و آثارش را به نمایش بگذارد، نیافته است.

پاریسی که در آن افکار «ولتر»، «دیده‌رو»، ژان ژاک روسو و «بومارشه» می‌درخشد؛ پاریس در آستانه‌ی انقلاب هم او را نزد خود نگاه نمی‌دارد. اما موزار آثار جاودانی در پایتخت فرانسه به وجود می‌آورد. مانند کنسرتو برای فلوت و هارپ که موومان زیبا و آرام آنرا می‌شنوید.

#### کنسرتو برای فلوت و هارپ ك ۲۹۹ موومان دوم

مادر موزار در پاریس، دور از خانواده جان می‌سپارد. درد و غم موسیقیدان جوان در سونات‌هایی که بسیاری از شماها آن را می‌شناسید، یا خواهید شناخت، نمایان است.





برد که می‌گوید:

«من این را به شما در برابر خداوند و به عنوان انسانی صادق می‌گویم: پسران بزرگترین موسیقیدانی‌ست که من شخصاً، و یا به اسم می‌شناسم.»  
موزار نیز حق‌ناشناس نیست. در «کاتوئور»هایی که به استاد تقدیم کرده است، سپاسگزاری کامل نسبت به این دوست سخاوتمند، که توانست او را بشناسد و دوستش بدارد، آشکار است.

حالا که سخن از دوستی‌های زیبا به میان است، باید نامی نیز از «وان سویتن» ببریم. او بود که شناسایی آثار موسیقیدانان مشهور پیشین مانند یوهان سباستین باخ و هندل را به موزار آموخت. ارزش و نتیجه‌ی این کار را با گوش دادن به «مس» بزرگ در دومینور می‌فهمیم.

گلوریا از «مس». ک ۴۳۷

سرانجام زمانی فرا می‌رسد که می‌توان آنرا زمان خوشبختی و درخشش هنر موزار نامید، زمانی که موزار کنسرت برقرار می‌کند و خود را هم به عنوان آهنگ‌سازی بزرگ، و هم به عنوان نوازنده‌ی توانا به مردم می‌شناساند. موزار در ده سال آخر زندگی‌اش، ۱۷ کنسرتو برای پیانو می‌نویسد که ما حالا به یکی از آنها که کنسرتو در رِمینور است، گوش می‌دهیم.

کنسرتو برای پیانو در رِمینور  
ک ۴۶۶

با این همه موزار تئاتر را فراموش نمی‌کند و برای تئاتر نمونه‌هایی می‌سازد که تا به امروز نشان‌دهنده‌ی راه یکتای اوست.  
«عروسی فیگارو» معروفترین این آثار است، که همچنان همه آنرا می‌شناسند و تحسین می‌کنند.

«دون ژوان»، اپرای معروف دیگر موزار است. بدن نیست لحظه‌ی در این کار بزرگ تأمل کنیم: اصل این داستان اسپانیایی‌ست. خود اثر، که لغت به لغت آن ذکر شده، نوشته‌ی «مولیر» است.

هیچکس نتوانسته است بهتر از موزار، گستاخی و بی‌شرمی آن دزد قلبها، یعنی دون ژوان را، مجسم کند و هیچکس نتوانسته است چون موزار بامهارت خنده و گریه را بهم بیامیزد... ولی آنچه بیش از همه چیز نظرها را جلب می‌کند سبک خاص این اپرا و به‌خصوص پرده‌های آخر آن است که سرآغاز پیدایش سبک موسیقی دوره‌ی بعدست. شما هم اکنون آواز «دون ژوان» آن آدم اصلاح‌ناپذیر فریبکار را شنیدید. حالا صدای خنده‌اش را در گورستان بشنوید. در کنار گور فرمانروایی که دختر او را فریب داده است و فرمانروا را هم، در دوئل، کشته است.

#### صحنه‌ی قبرستان

شاید خودتان می‌دانید که در آخر داستان شبخ یا شاید مجسمه‌ی فرمانروا در برابر «دون ژوان» ظاهر می‌شود و البته بدون این‌که او را به‌پشیمانی وادارد، محکومش می‌سازد و به دوزخش می‌افکند. اینها در صحنه‌ی اتفاق می‌افتد که در آن آواز دردناک دو دشمن، توسط خدمتگار وحشت‌زده «لپورلو» بیان می‌شود.

#### صحنه‌ی پایان

در اینجا عظمت غم‌آلودی که موزار خلق می‌کند، سرفصل درخشان يك قرن اپراست. «واگنر»، «وردی» و «موسورگسکی»، که اینهمه وقت است در اپرا حکومت می‌کنند و ما هنوز آنها را دوست داریم و تحسینشان می‌کنیم، همه مدیون هنر موزار هستند. این مرد عجیب آنقدر شاهکار باقی گذاشته است که در این فرصت مثلاً نمی‌توان از «کوزی فان توته» و «نی‌جادو» یا «رکویتیم ناتمام» او حرفی زد، برای این کار ساعتها وقت لازم است. فقط این را بگویم که موزار هنگام ساختن دون ژوان، پدرش را از دست داد.

کنسرتو برای کلارینت در لاماژور

ك ۶۲۲. موومان دوم

پس از حادثه‌ی مرگ پدر، تا زمان مرگ زودرس خودش، موزار دیگر کمتر روی شادی را می‌بیند. درحالی‌که آثارش روز به روز والاتر می‌شوند، خوشبختی و شادی از او می‌گریزد. کنسرتو برای کلارینت که یکی از آخرین آثار اوست، رنجها و شوربختی‌های استاد جوان را در این دوره از زندگی کوتاه و شهاب‌وارش نمایان می‌کند. در پنج سال آخر زندگی، موزار دیگر «وین» را ترك نمی‌کند و تمام وقتش را بدون احساس خستگی صرف ساختن آثار موسیقی می‌کند. اما افسوس که به علت فقر عمومی، اجرای کنسرتهای افتخارآمیز و نمایش‌های مجلل در اپرا محدود شده و موزار ناگزیر است تنها با کمک مالی چند دوست سخاوتمند، معاش‌خانواده‌ی کوچکش را تأمین کند.

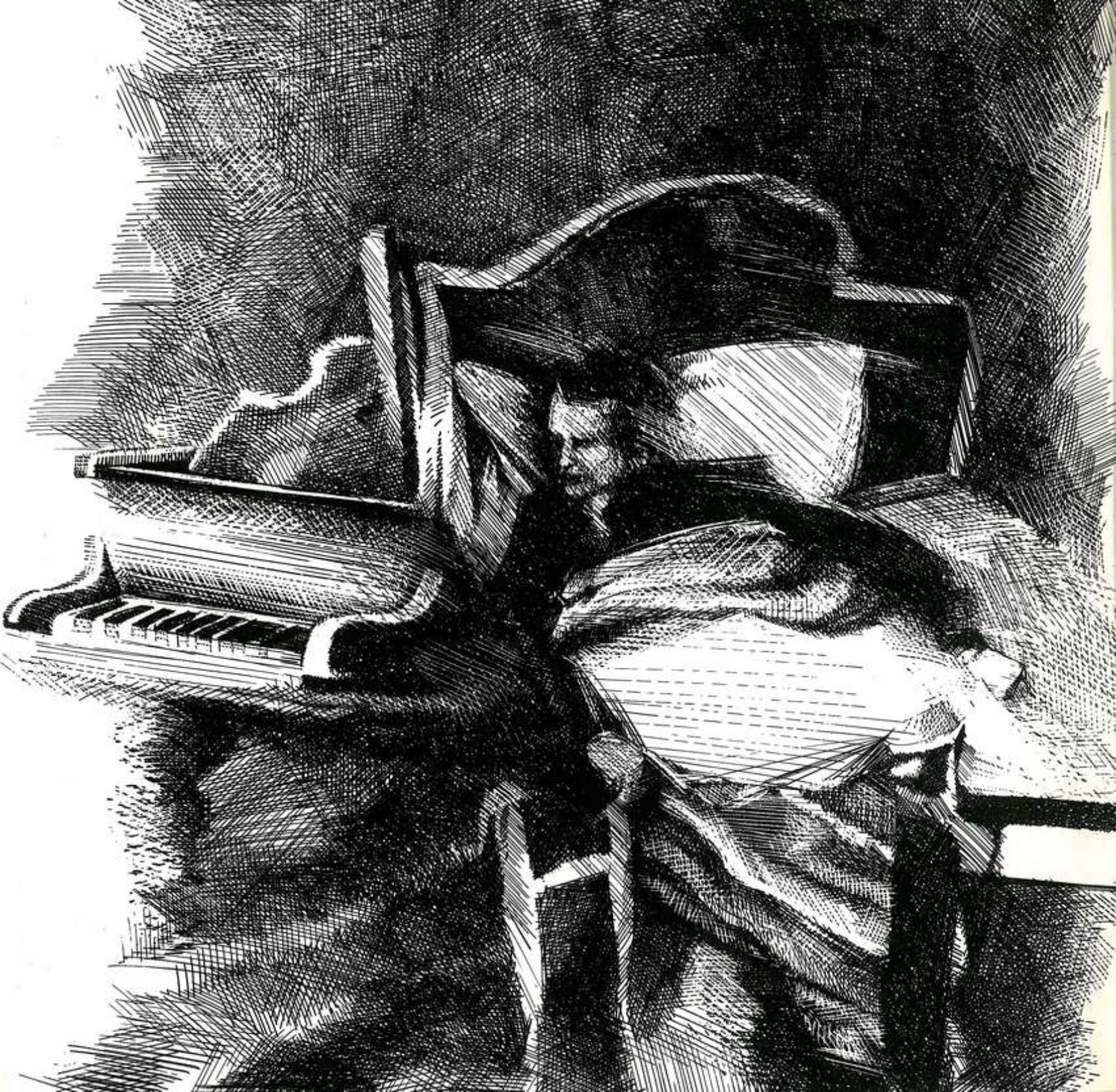
موسیقی کوچک شب

سرنا در شل ماژور. ك ۵۲۵

با وجود این موزار آخرین سالهای زندگی‌اش را با بی‌قیدی و خوش‌باوری يك كودك بزرگسال سپری می‌کند. شادمانی او در «موسیقی کوچک شب» که در این سالهای تاریک پایان زندگی ساخته است، به خوبی نمایان است. حس و فکر موزار از این دنیا جدا شده است. مانند شوپن به بیماری درمان‌ناپذیری دچار شده است.

موزار در ۳۶ سالگی در فقر می‌میرد. باور نکردنی است که مردم زمانش متوجه آنچه از دست می‌دهند، نمی‌شوند؛ درحالی‌که موزار را تمام دنیا از دست می‌داد. ما اکنون حتی نمی‌دانیم تن او در کجا مدفون است. پیش از اینکه ترکش کنیم به آن موسیقیدان بزرگ درود بگوییم.

کمی پیش از این گفتیم که او راههای تازه‌یی را در ساختن اپرا برای سازندگان موسیقی گشود، این را هم بگوییم که روش استفاده از چندین ساز باهم که در مایه‌ی يك آهنگ نباشند، نیز از یافته‌های اوست. دوستان عزیز، پیش از آن که به این گفتار دوستانه پایان دهیم به آخرین قسمت «سنفونی ژوپیتتر» گوش کنیم. این اثر قدرت و خلاقیت موزار را در اوج خود آشکار می‌کند.





پردازش و پی‌دی‌اف:  
راوی حکایت باقی  
[www.parand.se](http://www.parand.se)

در مجموعه‌ی کتاب و صفحه برای نوجوانان منتشر شده است:

## زندگی و آثار

# موزار \* بنهوون \* شوپن

نوشته‌ی کلوددو فرن  
ترجمه‌ی محمد قاضی  
نقاشی مصطفی اوجی

نوشته‌ی ژاک پرادر  
ترجمه‌ی محمد قاضی  
نقاشی سودابه آگاه

نوشته‌ی ژرژ دو هامل  
ترجمه‌ی لیلی امیرارجمند  
نقاشی مصطفی اوجی



تهیه شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
تهران - ۱۳۵۱

[www.parand.se](http://www.parand.se)